

هدف شناسی، یکی از مباحث مهم و در واقع، محوری‌ترین مبحث و کانون مباحث اخلاقی است و همه مباحث اخلاقی و تربیتی دقیقاً ناظر به هدف و متأثر از آن است. حرکت بدون تعیین هدف، نه تنها گسami در راه دست‌یابی به کمالات و رشد نخواهد بود، بلکه انسان را فرسنگ‌ها از این مقصد دور می‌کند و مایه ضایع شدن امکانات و فرصت‌ها و گرفتار شدن در گرداب سرگردانی‌ها و نامرادی‌ها می‌شود؛ بنابراین تبیین دقیق مباحث مربوط به هدف، باید در صدر مباحث اخلاقی و تربیتی قرار گیرد. در این جا فهرستی از مباحث و موضوعاتی که در ارتباط با موضوع هدف، قابل طرح است از نظر می‌گذرد:

هدف غایی در تربیت اخلاقی *



- (۱) مفهوم شناسی هدف؛
- (۲) تقسیمات اهداف؛
 - (۲-۱) اهداف طولی و عرضی؛
 - (۲-۲) اهداف واسطه‌ای و اهداف نهایی؛
 - (۲-۳) لزوم هدف نهایی برای فعالیت‌های انسانی؛
- مفهوم هدف غایی؛
- هدف غایی از دیدگاه اسلام.
- (۳) تبیین هدف خلقت انسان؛
 - (۳-۱) تعیین اهداف واسطه‌ای؛
 - (۳-۲) مشخص کردن هدف نهایی.

مفهوم شناسی هدف و انواع آن

در منابع لغوی، تعریف‌های متعددی برای هدف ذکر کرده‌اند؛ این تعریف‌ها گاهی مکمل هم و در بعضی موارد نیز عین یکدیگرند.

- ۱-۱) هدف در لغت: اهل لغت در تعریف هدف، تعبيرات متعددی دارند و در حقیقت، همه به یک معنای اصطلاحی اشاره دارند؛ ما با توجه به محتوای آن‌ها تعبيراتی را که درباره هدف مطرح شده است، دسته‌بندی می‌کنیم.
۱. در کتاب «العین» هدف به معنای غرض و شیء برجسته و برافراشته‌ای که بلندمنظر باشد تعریف شده است؛ این منظور نیز همین معنا



را مطرح و هدف را به مرد عظیم تشبیه می‌کند،^۱ به عبارت دیگر هر چیزی که به خاطر درشتی و برجستگی به چشم بیاید و مورد نظر قرارگیرد هدف نامیده شده است.

۲. در کتاب تاج العروس، هدف، به ساختمان مرتفع معنا شده است. نویسنده تأکید می‌کند: «نقطه‌ای که تیراندازان، آن را به عنوان نشانه تیر در نظر می‌گیرند به هدف تعبیر شده است». وی نیز از مردان قوی هیکل به جهت تمایز از دیگران با عنوان هدف یاد کرده است. در این جا نیز درشتی و برجستگی و در معرض دید قرارگرفتن، از معنای «هدف» استفاده می‌شود.

۳. در کتاب لسان العرب، ضمن تأکید بر تعریف «العین» برای تفهیم تعریف فوق، تشبیه مرد بزرگ به هدف نیز ذکر شده است: «هدف به معنای نقطه بلند است - خواه بلندی، ساختمان یا تپه ریگ یا کوه باشد- و به آن غرض هم می‌گویند؛ زیرا هدف، نشان‌های است که تیر به منظور رسیدن و با غرض اصابت به آن، از کمان رها می‌شود و مرد بزرگ و عظیم الجثه نیز به همین مناسبت به هدف تشبیه شده است».^۲

در «صحاح اللغه» نکته دیگری نیز مورد توجه قرار گرفته است، به این معنا که هدف، قراردادن یک چیز برای اتخاذ مبنای رفتار و جهت است.^۳ قاموس المحيط هم تقریباً همین معنا را یاد کرده و اضافه بر آن، هدف را به

۱. الخلیل عبدالرحمن بن أحمد الفراهیدی: العین، دار إحياء التراث العربی، ص ۱۰۰۶.

۲. ابن منظور: لسان العرب، نشر أدب الحوزه، قم،.....

۳. جوهری: صحاح اللغه، ج ۶، ص ۱۴۴۲.

معنای رکن و ستون منظم و مرتب گرفته است: «هدف به معنای اتخاذ مطلوب و رکن و ستون سازمان یافته است».^۱

۴. دسته‌ای از لغویین، هدف را نقطه و نشان‌های که تیربه آن جا می‌خورد معنا کرده‌اند؛ در «تداول» هدف، به آنچه آدمی برای رسیدن به آن می‌کوشد معنا شده است. از امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز روایت شده: «هر آن کس که هدفش باطل بود به حق دست نیاید، هر چند حق به سان خورشید به پیش چشمش درخشش کند و هر آن کس که هدفش حق بود خواه ناخواه بدان دست یابد، گرچه حق به شهادت باطله پوشیده باشد».^۲

بنابراین در مجموع، هدف به شیء یا مکان برجسته‌ای گفته می‌شود که برای رسیدن یا رساندن چیزی به آن در نظر گرفته یا قرارداد می‌شود و هر چیزی که به این ترتیب مورد نظر یا در معرض دید قرار گیرد می‌توان آن را هدف نامید.

هدف در اصطلاح

هدف در اصطلاح به معنای وضع نهایی و مطلوبی است که فرد به صورت آگاهانه آن را مفید تشخیص داده و برای دستیابی به آن، دست به فعالیت‌های مناسب می‌زند و به تعبیر دیگر، نقطه‌ای است که همه رفتارهای انسان در جهت رسیدن به آن سامان پیدا کرده و مقدمه‌ای برای



۱. قاموس المحيط، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲. سید مصطفی حسینی دشتی: غررالحکم؛ معارف و معاریف؛ دایرةالمعارف جامع اسلامی، ج ۱، ماده هدف، ص ۴۷۳.

۳. و ابراهیم مصطفی: معجم الوسیط، مکتبة اسلامیة، استانبول، ترکیه، ص ۹۷۷.

تحقق آن شمرده می‌شود؛ به این ترتیب هدف، بیانگر فعل آگاهانه و اختیاری انسان و جهت دهنده اعمال انسان به شمار می‌آید، به گونه‌ای که همه رفتارها برای تحقق یافتن آن سامان‌دهی پیدا می‌کند. هدف در تعلیم و تربیت نیز به همین معناست با این تفاوت که به طور آگاهانه سودمند، تشخیص داده شده و برای دستیابی به آن، لازم است فعالیت‌های مناسب تربیتی صورت پذیرد.^۱

هدف در اصطلاح به معنای وضع نهایی و مطلوبی است که فرد به صورت آگاهانه آن را مفید تشخیص داده و برای دستیابی به آن، دست به فعالیت‌های مناسب می‌زند.

تقسیمات اهداف

اهداف طولی و عرضی

از یک نظر می‌توان اهداف را به طولی و عرضی تقسیم کرد. اهداف طولی به اهدافی گفته می‌شود که دست‌یابی به هر یک از آن‌ها وابسته به هدف پیشین باشد؛ برای نمونه اگر کسی بخواهد به احکام و دستورهای دینی عمل کند، ابتدا باید این احکام را بشناسد و به آن‌ها علم پیدا کند و برای این منظور باید توانایی خواندن و نوشتن داشته باشد؛ بنابراین برای این که مثلاً نماز را به شیوه درستی انجام دهد ابتدا باید احکام نماز را یاد

بگیرد و برای این که بتواند آن‌ها را مطالعه کند باید ابتدا توانایی مطالعه پیدا کند؛ بنابراین عمل، متوقف بر علم و علم، متوقف بر توانایی خواندن و فراگیری و آموزش است. همین‌طور کسی که هدفش دستیابی به پست و مقام و ریاست است باید مقدمات لازم را فراهم آورد و از آن‌جا که پست و مقام در شرایط فعلی بدون تخصص و اطلاعات کافی به دست نمی‌آید، بنابراین ابتدا باید درصدد کسب تخصص مربوط به پست مورد نظر باشد و از طرف دیگر چون اشتغال به علم و تلاش برای کسب تخصص نیازمند به امکانات و فراهم بودن امکانات مالی و... است، به همین جهت، باید شخص امکانات لازم برای آموختن و تخصص را فراهم کند. به این ترتیب می‌بینیم که دستیابی به مقام، متوقف بر تخصص و تخصص متوقف بر فراهم آوردن امکانات است.

اهداف عرضی مجموعه‌ای از درخواست‌ها و کمالات مطلوب انسانی است که تحقق هیچ‌کدام مترتب و متفرع بر تحقق دیگری نیست. به عنوان مثال کسی که درصدد یادگیری خطاطی و نجاری است باید برای هر کدام به صورت جداگانه سرمایه‌گذاری کند و دستیابی به هیچ‌یک از این دو مهارت، هیچ تأثیر قابل توجهی بر یادگیری مهارت دیگر ندارد.

اهداف واسطه‌ای و اهداف نهایی

با توجه به توضیحات گفته شده می‌توان به تفاوت بین اهداف واسطه‌ای و اهداف نهایی نیز پی‌برد. هدف نهایی به هدفی گفته می‌شود که همه فعالیت‌های انسان در جهت دستیابی به آن هدف، سازمان‌دهی شده و انسان تمام تلاش خود را برای رسیدن به آن تنظیم و جهت‌دهی می‌کند،



در صورتی که اهداف واسطه‌ای و مقدمی به اهدافی گفته می‌شود که دست‌یابی به هدف نهایی وابسته به تحقق آن اهداف و گذر از آن مراحل و منازل است، چنان که در مثال‌های مربوط به اهداف طولی گفته شد. با استفاده از مباحث یاد شده می‌توان به این نتیجه رسید که: اولاً اهداف مورد تعقیب در زندگی انسان دو دسته‌اند؛ اهداف طولی و اهداف عرضی، ثانیاً اهداف طولی در یک طیف وابسته به هم قرار دارند و دست‌یابی به اهداف بالاتر، مترتب بر گذر از اهداف واسطه‌ای و مراحل پایین‌تر است؛ ثالثاً هر کدام از اهداف عرضی به صورت مستقل و جداگانه، مطلوب و به علت وسیله و ابزاری بودن آن‌ها برای دسترسی انسان به مقامات و اهداف سطح بالاتر ارزشمند است؛ رابعاً، میزان مطلوبیت و سطح ارزشمندی اهداف واسطه‌ای، تابع میزان دخالت آن‌ها در دسترسی انسان به هدف نهایی است.

لزوم هدف نهایی

نتیجه‌ای که از مباحث فوق به دست می‌آید، این است که انسان به عنوان فاعل مختار نمی‌تواند بدون یک هدف نهایی فعالیت‌های خود را سامان دهد و تنظیم کند. زیرا هر کس در کارهایی که انجام می‌دهد، اهدافی دارد و از آن جا که تسلسل در اهداف ممکن نیست، یک هدف نهایی برای آن کارها در نظر می‌گیرد تا بتواند به مقاصد مختلفی که دارد دست پیدا کند؛ ولی در میان همه آن‌ها چیزی وجود دارد که بالاتر از آن



برای هیچ کس قابل تصور نیست و هر چیز دیگری را که در نظر بگیریم، این مورد نسبت به آن جنبه تقدس دارد یا می‌تواند داشته باشد.

مفهوم هدف غایی

هدف غایی را به کمال مطلوب آدمی که همه فعالیت‌های انسان از آن اثر می‌پذیرد، تعریف کرده‌اند: «هدف غایی تربیت در هر مکتبی، کمال مطلوب آدمی است و باید تمام فعالیت‌های او متأثر از آن باشد».^۱

از منظر دیگر، هدف غایی جامع همه ارزش‌هایی است که انسان، درصدد دستیابی به آن‌ها است: «هدف غایی حقیقت بی‌نهایت و جامع تمام ارزش‌هاست».^۲ با توجه به این که اهداف واسطه‌ای ارزش ذاتی ندارند، بلکه مورد و وسیله‌ای برای رسیدن به هدف غایی شمرده می‌شوند به همین دلیل، هدف غایی عالی‌ترین هدفی است که دربرگیرنده و جامع همه ارزش‌ها بوده و دستیابی به آن به خودی خود برای هرکسی، مطلوب است. «هدف غایی یا نهایی، نقطه اصلی و مطلوب بالذات در زندگی و به عبارت دیگر، والاترین و بالاترین ارزش مطلوب در همه فعالیت‌ها است».^۳ با استفاده از این تعریف می‌توان برخی از ویژگی‌های هدف غایی را چنین برشمرد:



۱. همان، ص ۳۰.

۲. همان، ص ۳۳.

۳. حاجی ده آبادی: درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۹۰.

۱. هدف غایی، تعیین کننده جهت حرکت است و حوزه انتخاب هدف‌های دیگر را محدود می‌کند؛
۲. جامعیت هدف غایی نسبت به همه ابعاد زندگی بشر یکی از ویژگی‌های انسان شمرده می‌شود؛
۳. هدف غایی، پشتوانه ارزشمند اهداف واسطه‌ای بوده و اهداف واسطه‌ای تنها در پرتو اهداف غایی ارزش دارند؛
۴. ایجاد انگیزه مستمر و با ثبات در افراد نیز، از دیگر ویژگی‌های آن شمرده می‌شود؛ به تعبیر دیگر، عوامل انگیزشی بر دو دسته‌اند؛ برخی تنها قادر به ایجاد انگیزه مقطعی و سطحی هستند، مانند تشویق یا تهدید. دسته دیگر از قدرت انگیزشی مستمر برخوردارند، به گونه‌ای که تا وقتی شخص به آن‌ها دسترسی پیدا نکرده، هنوز از انگیزه لازم برای انجام اعمال برخوردار است؛ هدف غایی از این دسته به شمار می‌آید.



هدف غایی جامع همه ارزش‌هایی است که انسان، درصدد دست‌یابی به آن‌ها است.

هدف غایی از دیدگاه اسلام

اختلاف نظرها در این زمینه به اندازه‌ای زیاد است که ارائه یک دسته‌بندی منطقی، بسیار دشوار به نظر می‌رسد. ولی طرح ذیل را می‌توان به عنوان قالب کلی دیدگاه‌های مختلف در این زمینه پیشنهاد کرد.

هدف از زندگی: دستیابی به لذت مادی و محسوس

هدف زندگی از دیدگاه برخی، دستیابی به لذت‌های مادی و محسوس است؛ نکته قابل توجه در این زمینه، توجه به این واقعیت است که منظور از اطلاق عنوان مادی، نامشروع و غیراخلاقی بودن آن نیست؛ بلکه مراد، نوع جهت‌گیری نهایی افراد است؛ به این ترتیب، ممکن است هدف غایی برای برخی، لذت‌های مادی باشد ولی این لزوماً به معنای هرزگی و لجام‌گسیختگی آن‌ها در این دنیا نیست، چرا که برخی از افراد حاضرند با صرف نظر کردن از لذت‌های آنی حسی به لذت‌های با دوام‌تر و کیفی‌تر دست یابند. دوام و شدت آنی لذت‌های بعدی دقیقاً به نوع امساک و خودداری فعلی بستگی دارد. اگر کسی، تنها در قالب صرفه‌جویی‌های مادی و دستیابی به ثروت محدود و قدرت دنیایی از هدر دادن سرمایه‌های فعلی صرف‌نظر کند در این صورت تنها به لذت‌های محدود دنیایی آنی دست پیدا خواهد کرد و هرچند، مدت و کیفیت این لذت‌ها نسبت به کسانی که از امکانات وی برخوردار نیستند عمیق‌تر و بادوام‌تر باشد ولی با این حال به خاطر محدودیت‌های موجود در این عالم، امکان لذت بردن بیش از آن امکان‌پذیر نیست. اما کسانی که با زهدگرایی از لذت‌های دنیایی صرف‌نظر می‌کنند به لذت‌های جسمی شدید در آخرت دست پیدا خواهند کرد. وعده‌هایی که خدای متعال در قرآن و امامان معصوم (علیهم‌السلام) در روایات، در برابر امساک از شهوات و ارتکاب محرمات به مؤمنان داده‌اند بیان‌گر این واقعیت است؛ به این ترتیب، پی‌جویی لذت‌های مادی می‌تواند هم از منظر یک انسان مؤمن و



دین‌دار مورد توجه قرارگیرد و هم از جانب فرد بی‌دین و دنیاگرا؛ پس دو گروه می‌توانند در پی لذت‌های مادی باشند؛

گروه اول، مؤمنان زهدگرا؛

گروه دوم، افراد بی‌دین که خود این گروه نیز دو دسته‌اند؛

دسته اول کسانی‌اند که مانند بچه‌ها هیچ کنترلی بر رفتار خود ندارند و به محض تحریک جنسی یا میل به غذا به دنبال ارضای آن می‌روند ولی دسته دوم با استفاده از منطق روان‌شناختی «تأخیر انداختن ارضای میل» به امساک و خودداری محدود پرداخته و به تلاش و کوشش پیگیر برای فراهم کردن حداکثر زمینه‌های ارضای میل نفسانی خود می‌پردازند.

هدف نهایی: دستیابی به لذت‌های روحانی

این گروه از انسان‌ها از روح لطیف‌تر و عطش روحی شدیدتری نسبت به دسته اول برخوردارند؛ از دیدگاه این گروه، پی‌جویی لذت‌های مادی موجب تنزل انسان به مرتبه حیوانات شده و حقیقت انسانی و جوهره اصلی او را می‌پوشاند. به عبارت دیگر، اگر هدف غایی از زندگی، کسب لذت‌های مادی باشد، در این صورت، هیچ تفاوتی بین انسان و سایر حیوانات نخواهد بود؛ بنابراین برای این که بتوانیم از مرتبه حیوانی و از سطح نیازهای جسمانی بالاتر بیاییم، باید از برخی از نیازهای مادی خود صرف‌نظر کنیم و در پی لذت‌های روحی باشیم.

نکته مهم در ارتباط با نیازهای روحی، پرهیز از برچسب ارزشی دادن مطلق به آن‌ها است؛ به تعبیر دیگر، اگرچه توجه به این نیازها زمینه‌ساز موقعیت و مرتبه بهتری در مقایسه با جاذبه‌ها و نیازهای مادی است، ولی

این به معنای مطلق بودن بار ارزشی آن نیست. اسلام در عین تأکید بر تقسیم‌بندی نیازها به جسمی و روحی و به رسمیت‌شناختن آن‌ها، خودگرایش‌های روحی را نیز به مثبت و منفی و به تعبیر روایات به عقلانی و نفسانی تقسیم می‌کند. به این ترتیب، غیرجسمانی بودن یک گرایش، دلیل بر مثبت و اخلاقی بودن آن خواسته نیست و از سوی دیگر حتی نیازهای جسمانی را نیز نمی‌توان به صورت مطلق، منفی و پست به شمار آورد، بلکه اسلام، همه نیازها را در صورتی که در یک چارچوب مشخص، محدود و خاص ارضا شوند پدیده‌ای متعالی و با ارزش تلقی می‌کند و چنانچه از حدود خاص هر یک تجاوز شود - حتی اگر نوع نیاز، روانی محض نیز باشد - پدیده‌ای منفی می‌شمارد. برای نمونه، وجود رابطه عاطفی بین والدین و فرزندان، با آن که یک نیاز روانی و خواسته روحی است، چنانچه از حد خاص خود فراتر رود، به گونه‌ای که موجب ترجیح پدر یا فرزند نسبت به خداوند متعال باشد، نه تنها مطلوب نیست بلکه به شدت مورد نهی و مذمت قرار گرفته است.

نکته مهم در ارتباط با نیازهای رومی، پرهیز از برپاسب ارزشی دادن مطلق به آن‌ها است؛ اسلام، همه نیازها را در صورتی که در یک چارچوب مشخص، محدود و خاص ارضا شوند پدیده‌ای متعالی و با ارزش تلقی می‌کند.

از سوی دیگر چنانچه ارضای خواسته‌های جسمانی با هدف کسب توانایی‌های جسمانی و مادی و قدرت بدنی برای انجام عبادات و دستورات شرعی و ارضای غریزه جنسی برای بقای نسل بشر و تربیت فرزندان صالح صورت گیرد، نه تنها مذموم نیست بلکه در ردیف جهاد و مبارزه در راه خداوند و پیکار با دشمنان دین قلمداد شده‌است.

بالاخره، برخی از نیازهای روحی نیز با توجه به منبع ارضای آن دارای ارزش مثبت و منفی خواهد بود. به عنوان مثال، کسب عزت نفس و قدرت طلبی چنانچه در سایه رقابت‌های اجتماعی و با هدف دستیابی به مناصب و صعود به سلسله مراتب سیاسی و اقتصادی موجود در جامعه صورت پذیرد و از این طریق ارضا شود نه تنها پسندیده نیست بلکه از ارزش منفی بسیار بالایی نیز برخوردار است و از دیدگاه دین، یک پدیده مرضی و بیماری روحی به شمار می‌آید؛ «هرکس در پی دستیابی به ریاست و سروری مردم باشد نابود خواهد شد»؛^۱ «بدترین شما کسی است که از افتادن مردم به دنبال خودش لذت ببرد، زیرا چنین فردی یا دروغ گو و یا سست اندیشه است»؛^۲ «جهان آخرت را مأوای کسانی قرار دادیم که در این دنیا در پی برتری جویی و فساد نباشند».^۳

۱. کلینی رازی: اصول کافی، حسن حسن زاده آملی (تصحیح)، مطبعة اسلامیة، ۱۳۸۸ ه.ق، ج ۲،

ص ۲۲۵، ح ۲.

۲. همان، ص ۲۲۶.

۳. قصص / ۸۳.



چنانچه نیاز یاد شده با تکیه بر منبع اصلی ارضای آن و منشأ هرگونه عزت و اقتدار (خداوند متعال) ارضا شود نه تنها ارزشمند و مطلوب به شمار می‌رود بلکه انسان را از هرگونه گرایش به تمجید و تقدیر اجتماعی و تشدید حس برتری جویی و رقابت‌طلبی باز می‌دارد و جامعه‌پر از تنش، ناراحتی، عقده و کینه را به انجمن اخوت و فضای پر از محبت تبدیل می‌کند. در مواجهه با این نوع نیازها و نحوه ارضای آن‌ها، قرآن کریم تأکید می‌کند که اولاً منشأ همه عزت و اقتدارهای موجود، خداوند متعال است؛ بنابراین اگر کسی در صدد ارضای این نوع نیازها باشد ولی اراده الهی به آن تعلق نگرفته باشد تمام تلاش‌ها و کوشش‌های او بی‌ثمر خواهد بود؛ «تمام قدرت از آن خداست»؛^۱ «خدا نیرومند و شکست‌ناپذیر است»؛^۲ «هرگاه از آنان بپرسی: چه کسی این آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ مسلماً می‌گویند: خداوند قادر و دانا آن‌ها را آفریده است».^۳

از سوی دیگر تنها در پرتو اعتماد و اتکا به خداوند متعال است که گذشته از تأمین شدن نیازهای انسان، هیچ نوع احساس نیازی به غیر نیز در وجود او باقی نخواهد ماند؛ «هرکس که خواستار عزت و سرفرازی است پس باید بداند که هرگونه عزت و اقتداری از آن خداست».^۴



۱. بقره / ۱۶۵

۲. حدید / ۲۵ و مجادله / ۲۱.

۳. زخرف / ۹.

۴. فاطر / ۱۰.

از دیدگاه اسلام برخی از گرایش‌های متعالی و ارزشمند وجود دارد که ارضای آن‌ها اساساً در این دنیا امکان ندارد. به تعبیری تلاش در جهت ارضای آن‌ها با توجه به امکانات مادی و معنوی موجود در این دنیا به هیچ وجه ممکن نیست و تنها در جهان آخرت امکان‌پذیر است ولی برخی از انسان‌ها با انکار وجود چنین جهانی یا با بی‌اعتنایی به آن، درصدد دست‌یابی به هدف و ارضای نیاز خود در این دنیای محدود هستند، درحالی که اولاً خود این عالم، ابدی نیست. ثانیاً این گروه، پس از فداکردن خود، به زعم خویش، دیگر موجودیتی ندارند تا از بقای یاد و نام خود در ذهن و ضمیر انسان‌ها لذت ببرند. ثالثاً برخی از اعمال و رفتارها صرفاً از یک محبوبیت مقطعی و زمانی خاصی برخوردارند به گونه‌ای که در زمان دیگر، نه تنها مطلوب نیستند بلکه می‌توانند کاملاً مشخص‌کننده نیز باشند، مانند اعمال و رفتار کسانی که خود را فدای آرمان‌های مارکسیستی کرده‌اند؛ به این ترتیب کسانی که ارضای نیازهای روحی را مهم‌ترین مسأله بشریت قلمداد کرده، بر ارضای آن به عنوان مهم‌ترین هدف و غایت زندگی تأکید می‌کنند دو دسته‌اند:

۱- کسانی که در این دنیا به دنبال ارضای نیازهای خود و در پی موضوعاتی نظیر ریاست، شهرت، قدرت یا ارضای حس کنجکاوی خود هستند.

۲- دسته‌ای که تأکید دارند اغلب این نیازها در ظرف دنیا قابل ارضا نیست و بشر، نیازها و ظرفیت‌هایی بالاتر از موضوعات فوق دارد که بی‌توجهی به آن، هم موجب ناکام ماندن انسان از ارضای نیازهای اساسی

خود وهم مانع به فعلیت رسیدن خیلی از ظرفیت‌های نهانی مکنون
و مستتر در نهاد او می‌شود.

محرك اصلی و غایت قصوای حرکت این‌ها غوطه‌ور شدن در دریای
محبت و رسیدن به عطش لقاء خداوند است. به این ترتیب، کسانی که
تمام همت خود را قرب إلی الله و باریابی به ساحت قدس الهی
قرار داده‌اند، در عین برخورداری از رضایت و امنیت، از محبت بی‌کران الهی
نیز بهره‌مند خواهند بود و در دریای پرتلاطم هستی به ساحل قرب الهی
و به مقصدی که حب بی‌کران ربوبی است راه خواهند یافت و به این
ترتیب اگر چه در ابتدا ممکن است موانع روحی و فکری، حرکت
پرشتاب محبت به سوی محبوب را کندتر کند و گاهی غبار راه محبت و
زنجیر پای عاشق بی‌قرار و اسباب سرگردانی او شود، ولی تَلَأْلؤُ
انوار معرفت الهی، گرد حیرت را از چشم بنده دل‌باخته زدوده، جلوه نور
عظمت الهی را به او نمایان خواهد کرد: «أنت الذی أشرق الأنوار فی
قلوب أولیائک حتی عرفوک و وحدوک».

کسانی که تمام همت خود را قرب
إلی الله و باریابی به ساحت قدس
الهی قرار داده‌اند، در عین
برخورداری از رضایت و امنیت،
از محبت بی‌کران الهی نیز بهره‌مند
خواهند بود



آن‌گاه که او را شناختند، پی خواهندبرد که تنها او شایسته پرستش و بایسته معامله جان، جمال اوست. خداوند متعال، هر گونه جهت‌گیری غیر الهی را از دل آنان برطرف کرده و هرگونه آرزویی جز باریافتن به حضرت ربوبی‌اش را از عمق ضمیر ایشان خواهد زدود.

این گروه نیز در درون خود، طیف گوناگونی را تشکیل می‌دهند؛ برخی بر عنصر رضوان، تأکید می‌کنند و جلب رضایت الهی را غایت زندگی خود می‌دانند. برخی دیگر نیز محبت را مهم‌ترین نیاز، قلمداد کرده و بر ارضای آن از طریق جلب محبت خداوند اصرار دارند. گروهی نیز فناء فی‌الله را ترجیح می‌دهند و در نهایت بعضی دیگر از این نیز فراتر رفته، بر گذر از فنا و دستیابی به «بقاء بالله» تأکید کرده‌اند.

رضوان الهی

در آیات و روایات فراوانی برخوردار از رضوان الهی جزای اعمال نیک و پسندیده مؤمنان، معرفی شده است؛ نعمت‌هایی مانند گذشت و بخشش و رضوان از جانب خداوند که بزرگ‌تر از هر چیزی است. بنا براین اگرچه شراب طهور و حورالعین و مناظرزیبا، در حد خود بسیار دل‌پسند است ولی رضایت خداوند از بنده و برعکس بسیار بزرگ‌تر و با شکوه‌تر است.

لقاء الله

در آیات و روایات دیگری بازگشت به سوی خداوند متعال و بهره‌مندی از نعمت لقاء، به عنوان آثار و پیامدهای اعمال نیکو، مورد توجه قرار گرفته است. در برخی از این آیات، به صراحت از موضوع لقاء الله یاد



شده و عالی‌ترین درجات حرکت و سیرموجودات، دیدار و مواجهه با خداوند معرفی شده است: «به راستی کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند و به زندگی در دنیا رضایت داده و به این زندگی تکیه کرده و اطمینان یافته‌اند و کسانی که از نشانه‌های ما غافلند»^۱.

نکته بسیار مهمی که در این زمینه باید به آن توجه داشت، این است که «عالی‌ترین درجه حرکت و سیر» بیانی است که ما برای تصور این حقیقت به کار می‌بریم و گرنه به بیان دقیق باید گفت: «هیچ سیری درعالم پایان و منتها ندارد. بنابراین لقاء خداوند متعال، اگرچه عالی‌ترین مقصد است، ولی این‌گونه نیست که با رسیدن به این مقام، کار تمام شود و سیر به پایان برسد، بلکه طومار عالم در ابدیت پیچیده می‌شود؛ ولی نباید پنداشت که بسته می‌شود، بلکه باز می‌شود و عالم در ابد طی می‌شود و راه می‌پیماید شاید این همان مقامی باشد که کامل‌ترین عرفا از آن به «فناء فی الله» تعبیر کرده و آن را بالاترین مرتبه و اصلی‌ترین عامل آرامش روح و ارضای نیازهای روحی برشمرده‌اند، چرا که در پرتو فنای ذات درحقیقت، اثری از خود نمی‌ماند تا خواسته‌ای داشته باشد یا داعیه‌ای سردهد؛ بنابراین تنها راه کسب آرامش ابدی و بالاترین سطح محبت و معرفت و ارضای هرگونه نیاز روحی، اتصال به دریای بی‌کران رحمت الهی و غور کردن در این دریا و غوطه‌خوردن در آن است، گرچه رسیدن به این مقام، چنان که گفته شد چیزی جز یافتن ابد نیست.

فناء فی الله

اغلب عرفا، فناء فی الله، را بالاترین مرتبه و اصلی‌ترین عامل آرامش روح و ارضای نیازهای روحی برشمرده‌اند؛ چرا که در پرتو «فنا فی ذات» در حقیقت اثری از خود برجای نمی‌ماند که خواسته‌ای داشته و داعیه‌ای سردهد و آرامش و قرار از انسان گرفته و او را در پی خواسته‌های خود روانه کند. بنابراین برای کسب آرامش ابدی و بالاترین سطح محبت و معرفت و ارضای هر نوع نیاز روحی تنها راه، اتصال به دریای بیکران رحمت الهی و غرق کردن خود در این دریا و غوطه خوردن در آن است.

عرفا، فناء فی الله، را بالاترین مرتبه و

اصلی‌ترین عامل آرامش روح و ارضای

نیازهای روحی برشمرده‌اند

بقاء بالله

گروهی دیگر نیز مرتبه فنا را شرط لازم برای تحقق یافتن همه خواسته‌های انسان می‌دانند ولی آن را کافی نمی‌دانند، چرا که از منظر این گروه، انسان می‌تواند به مقامی بالاتر از این مقامات دست پیدا کند. از دیدگاه این گروه، «فناء فی الله»، مقدمه صعود به مرتبه‌ای بالاتر از آن یعنی «بقاء بالله» است، به این معنا که تمامیت همه کمالات، تنها با رسیدن به این مقام تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی خدایا من کامل‌ترین کمالت را خواستارم. از این بیان استفاده می‌شود که اولاً کمال، هیچ منتهایی ندارد و ثانیاً همه کمالات تنها با انتساب به ذات باری تعالی و به پشتوانه او تمامیت پیدا

می‌کنند، حضرت در این بیان شریف و لطیف، ابتدا ذات حق را مبدأ درخواست کمال معرفی و این را به عنوان یک حقیقت مسلم مطرح می‌کند و آن‌گاه اکمل آن را از حق تعالی می‌طلبد.

جمع‌بندی نهایی:

با دقت در اهداف نهایی ذکر شده می‌توان به این حقیقت دست یافت که هر نوع هدفی که رو به دنیا داشته باشد مردود است. در این میان تفاوتی بین روح و معنوی بودن هدف با مادی و جسمی بودن آن نیست. حتی در مواردی، تعبیر شدت و کیفیت نهی از پیگیری اهداف روحی و غیر مادی به مراتب قوی‌تر و شدیدتر از نهی از پیجویی اهداف مادی صرف است.

با تامل در ماهیت اهداف اخروی نیز می‌توان به دو نکته مهم دست یافت: نکته اول انتزاعی بودن برخی اهداف و عینی بودن دسته دیگر است. اهدافی نظیر «قرب الی الله» و «فنا و بقا» در زمره اهداف انتزاعی هستند. در طیف دیگر برخی اهداف ناظر به یک واقعیت عینی بوده و ما بآزاء خارجی دارند. اهدافی مانند حب خداوند، رضوان و... از این دسته محسوب می‌شوند. تردیدی نیست که در مقام بیان هدف نهایی، اشاره به یک امر انتزاعی چندان راهگشا نیست، بلکه باید بر یک امر عینی دارای ما بآزاء واقعی و ماهوی تاکید کرد. نکته مهم دیگری که با تامل در اهداف فوق می‌توان به آن دست یافت، تعدد یا وحدت هدف نهایی است. برخی بر این اعتقادند که هدف نهایی باید وحدت داشته باشد. اما واقعیت آن است که این ادعا دلیل چندان موجهی ندارد. بلکه با توجه به ماهیت هدف



نهایی و ذو ابعاد بودن می‌توان، تعدد هدف نهایی را نیز پذیرفت. با این تحلیل هیچ ضرورتی بر اصرار به یک غایت منحصر به فرد برای بندگی حق وجود ندارد، بلکه می‌توان به تعدد آن نیز تن در داد. بدین ترتیب می‌توان پذیرفت که هدف نهایی تربیت اخلاقی، هم رضوان الهی، هم دست‌یابی به حب خداوند و ... است.

با توجه به نکات پیش‌گفته می‌توان بین بخش عمده‌ای از دیدگاه‌های به ظاهر متعارض و متعدد جمع کرده و بیشتر آن‌ها را به عنوان هدف نهایی تربیت اخلاقی پذیرفت.

با توجه به ماهیت هدف نهایی و ذو ابعاد بودن می‌توان، تعدد هدف نهایی را نیز پذیرفت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی